

آلبر كامو

طاعون

ترجمة رضا سيد حسيني



انتشارات نيلوفر

آشنائی با

آلبر کامو و آثار او

آندره موروا^۱

۱

طرح ساده‌ای از زندگی

«آلبر کامو» در سال ۱۹۱۳ از پدری الجزایری و مادری اسپانیایی به دنیا آمده بود. سراسر دوران کودکی را با این مادر (پدر در سال ۱۹۱۴ کشته شده بود) در يك محله فقیرنشین الجزیره به سر برد. خود او گفته است که آفتاب الجزیره و فقر محله بلکور^۲ چه مفهومی برایش داشت: فقر مانع این شد که فکر کنم زیر آفتاب و در تاریخ، همه چیز خوب است. آفتاب به من آموخت که تاریخ، همه چیز نیست. فقر، احترام به رنج و همدردی با بیچارگان را به او یاد داد، اما نه آن همدردی بد ادای پولداری را که از این طبقه بریده است و گمان می‌کند برای اینکه بخشوده شود مجبور به «جبران» است. پسند خاطر غریزی «کامو»، قناعت و بی‌پیرایگی بود. در جزیره فقر، خود را در خانه خویش احساس می‌کرد.

۱. این مقاله از کتاب De Proust á Camus اثر آندره موروا ترجمه شده و برای نخستین بار در شماره‌های ۶ و ۷ و ۸ دوره بیست و چهارم مجله سخن چاپ شده است.

2. Belcourt

باید اهمیت فراوان برای مادر اسپانیایی او قائل شد. این نژاد، تشخص و اصالتی در محرومیت دارد و گردنکشی در برابر مرگ. در کامو به میزان زیادی روحیه کاستیلی وجود داشت. می‌گوید: نوعی کاستیلی بازی که به من آسیب رساند ... شاید، اما در عین حال در ایجاد احترام نسبت به او سهمی داشت. شرافت، او را برانگیخت تا کتاب انسان عاصی^۱ را بنویسد، کتابی که میانه او را با چند تن از دوستانش به هم زد و عده‌ای از خوانندگانش را به حیرت انداخت. شور و سودا که سنت اسپانیایی است در او فراوان بود اما تنها یکی از جنبه‌های آن را هرگز نشناخت و آن، حرص و آرز بود. شرافت، او را از «کینه» که شرور می‌کند و از «خرسندی» که بلاهت می‌آورد، به دور نگه داشت. «روژه مارتن دوگار»^۲ از «تلخکامی عصیان آمیز» خویش حرف می‌زند. من این حالت را فقط در چند صفحه انگشت شمار آثار او مشاهده می‌کنم. «کامو» به هیچ وجه این کلمه را نمی‌پذیرفت. اگر گاهی دچار تلخکامی می‌شد، می‌توانست بر آن غلبه کند.

خورشید مایه آن بود. ما آدمهای باران و مه و بامدادان یخ زده به زحمت می‌توانیم سعادت جسمانی کودکی را در نظر مجسم کنیم که برهنه در ساحل دریای گرمی زندگی می‌کند. گاهی فرانسوی‌ها تعجب می‌کنند از این که الجزایری‌های تبعید شده سرسختانه اصرار دارند که در جنوب بمانند. با این همه این امر طبیعی است. کسی که لطافت چنین آب و هوایی را دیده باشد، نه می‌تواند فراموشش کند و نه از آن بگذرد. من غرق در عذاب زندگی می‌کردم و همچنین در نوعی لذت، او با «این زمستان یگانه، پرتالو از سرما و خورشید، این سرمای آبی» بار آمد. هر لحظه زندگی ارزش معجز آسا و چهره جوانی جاودانه اش را به او می‌بخشید.

در این باره باید عروسی در تپازا^۳ را خواند:

در زیر خورشید بامدادی شادی عظیمی در فضا معلق است ... من در اینجا آنچه را که جلال و شکوه نام دارد درک می‌کنم: حق دوست داشتن بی حد و حصر. در دنیا تنها یک عشق وجود دارد، در آغوش

1. Homme Révolté

۲. Roger Martin du Gard نویسنده فرانسوی.

۳. Noces à Tipasa اثر آلبر کامو.

کشیدن تن یک زن، و نیز در برگرفتن این شادی غریب که از آسمان آبی به سوی دریا سرازیر می‌شود. ... نسیم لطیف است و آسمان آبی، من این زندگی را بی‌قیدانه دوست دارم و می‌خواهم آزادانه از آن سخن بگویم. سبب می‌شود که از وضع انسانی خودم احساس غرور کنم. با این همه اغلب به من گفته‌اند، چیزی نیست که مایه غرور باشد. چرا، چیزی هست: این آفتاب، این دریا ... دلم از جوانی آکنده می‌شود و تنم از طعم نمک و از نمای گسترده‌ای که در آن لطافت و جلال، با رنگ‌های زرد و آبی در هم می‌آمیزند.

این سرود که از کلمات ساده تشکیل شده، زیباست. شور خاص «ژید» را دارد در مائده‌های زمینی، اما لطیف تر و سالم تر.

می‌شد انتظار داشت که این تماس با روشنایی و آب، مردی نیرومند به بار آورد. این نکته در آغاز به حقیقت پیوست. در دبستان، در دبیرستان سپس در باشگاه ورزشی دانشگاه الجزیره، او ورزشکار و بازیکن برجسته فوتبال شد. در عین حال، در کار مغزی هم ورزیده بود؛ ژان گرنیه^۱ استاد فلسفه اش که پیوسته استاد و راهنمای او باقی ماند، به ارزش وی پی برد و او را به سوی تحصیلات عالی سوق داد. اما ریه‌های او که در معرض تهدید سل بود، احتیاج به مداوا و آسایشگاه پیدا کردند: لذت، ما را از خودمان جدا می‌کند، سفر ریاضتی است که ما را به خودمان باز می‌گرداند. من گمان می‌کنم که کامو بهبود یافت، زیرا قیافه‌ای که عکس هایش ما را با آن آشنا کرده است، قیافه مردی استوار و شاداب است که چهره چین خورده اش ما را در برابر سؤال قرار می‌دهد و با قدرت تکلمان می‌دهد. می‌گوید لجاجتی سنگین و کور.

خیلی جوان بود که شروع به نوشتن کرد. می‌خواست شادی زندگی خود را باز گوید: کمی مانند «گوته» اما با حسرت دور از رومانیتسم فقر از دست رفته. سرچشمه نبوغ او در این دنیای تهیدستی و روشنایی بود. بیست و دو سال بیشتر نداشت که مجموعه مقاله‌های پشت و رو^۲ را درباره این چهره دو گانه اشیاء

1. Jean Grenier

2. Envers et Endroit